

**شهید سلیمانی** عملی خود را در دفاع از مرزهای دین و مقاومت نشان داد

آیت‌ا... مصباح یزدی بود. وی یاد آورشده حاج قاسم سلیمانی مردم میدان بود همان‌طور که آیت‌ا... مصباح راجع به این شهید گفتند شهید سلیمانی التزام عملی خود را در دفاع از مزاهی دین و حريم و استادگی و مقاومت نشان داد و امروزه حاج قاسم سلیمانی به عنوان یک نماد بصیرت و نماد پیام با ولایت شناخته می‌شود.

وی گفت: یک انسان سالک چگونه می‌تواند ملتزم باشد و در این عالم از هیچ کس نهراست و فقط وظیفه‌اش را نجام دهد و همچنین ولايت مدار باشد که تمام این موارد در آيت‌آی... مصباح دیده می‌شد. رئيس جمهور در خداشناسی، مردم شناسی، بدئولوژی شناسی و هم در آسيب‌شناسي و در تمام اين ساخت‌ها نظر و نظریه سليمانی بود و در عرصه فکر و اندیشه و نظریه پردازی نماد بصیرت و مثبت با و لايت

سبیدابراهيم رئيس جمهور در كنگره بزرگداشت اولين سالگرد آيت‌آي...  
صبحاً بزدي بييان كرد: آقاي مصباح بزدي در خداشناسي، مردم شناسی،  
اشك هاست که كتاب هایی در این موضوعات توسط ايشان تاييف شده است.



باید براساس «کلیت حرکت تاریخی انقلاب» داوری کرد

جمشیدی می‌گوید: بزرگترین تجربه تاریخی اسلام سیاسی، جمهوری اسلامی ایران بود که از همان نخست، بی برنامگی خود و عدول از شعار اصلی انقلاب مردمی را نشان داد و اینک پس از چهار دهه، نه تنها امتیازی نسبت به دوره پادشاهی نیاورد، بلکه دین و اخلاق را تقلیل داد و فقر و فساد و فحشا را تقویت کرد.

او لا، بیان کردن ادعاهای بی‌دلیل و بی‌سنن، کارآسان و عوام فریبانه‌ای است که راه به حقیقت نمی‌برد و هیچ انسان فکور و اندیشه‌ورزی را قانع نمی‌سازد. نباید گفت و رفت، بلکه باید برای سخن خوبیش، استدلال آورد. نباید مخاطب را تسليم و تابع انگاشت و با ادعای راکنی و فضاسازی، وی را تحقیر کرد.

ثانیاً، از «ضا (شوواهد)» و «عینیت‌ها»، همگی در برابر این سخن بی‌سنن، زیان به «انکار» و «باطل» می‌گشایند و نشان می‌دهند که نه انقلاب، نه مسخ و استحاله شده است؛ و نه بدنه اجتماعی و مردمی انقلاب، از دست رفته است؛ و نه دیانت و تعبد، بی‌رونق و کیمیا شده است؛ نه فساد ساختاری و نهادینه شده، حقیقت دارد. آری، افت و خیزها و فرازو و فرودهایی در میان بوده و هست، اما این نوسان‌ها نمی‌توانند گویای کلیت یک حرکت تاریخی باشند، بلکه باید برآیندها را دریافت و دید. چنین قضاوت‌هایی فقط از متن «موجاهده‌های دلبخواهانه/ کرکینشی / سوگیرانه» بر می‌خیزند و سیاهنمایی و یأس را به ارمغان می‌آورند. در زمان پهلوی، جامعه ایران از هم‌گسیخته و چندپاره بود؛ مشارکت اجتماعی، نه مصداقی داشت و نه معنای؛ دینداری به مایه طعن و ملامت تبدیل شده بود؛ غرب‌زدگی و تجدّم‌آبی، فضیلت انگاشته‌می‌شد؛ نقادی و گفت‌وگوی شفاف با حاکمیت، تمام‌مکن و توهمند بود؛ مردم‌مسالای و انتخابات، افسانه خیال‌اندوذ و تمنای محال بود؛ شکاف طبقاتی و تبعیض و بی‌عدالتی، سر به فلک نهاده بود و ویژه‌خواری خانواده سلطنتی و درباریان و هزار فامیل، به هنجار سیاسی تبدیل شده بود؛



اسخی به یادداشت اخیر عبدالناصری با عنوان «اسلام سیاسی و بحران‌های همه‌جانبه»

# پیش‌روندگی اسلام سیاسی در تجربه انقلاب اسلامی

چندی پیش عبدا... ناصری، فعل سیاسی اصلاح طلب در مطلبی با عنوان «اسلام سیاسی و بحران‌های همه جانبه» نوشت پلورالیسم و کثرت‌گاری، ذاتی ادیان و از جمله اسلام است. هم آیاتی در قرآن کریم بر آن تأکید دارد و هم تاریخ اسلام از آغاز تا امروز، تنوع فرقه‌ها و گرایش‌های فکری را شاهد بوده است و این خود، نشانی محکم از حقیقتی است که با نطق حکومتی و نظر فقهی نفی نمی‌شود. هر نظریه و گفتمان دینی، چه فلسفی یا کلامی، چه فقهی یا صوفیانه، شیعی، سنی یا خارجی (خوارج)، همه محصول شرایط تاریخی و قابل تغییرند. به بیانی دیگر، نفی پلورالیسم اسلامی، جاھلانه‌ترین تراویش ذهن یک انسان است.

گروہ  
سیاسی



و....السلب از راه رسید و بزممه ایله،  
خط قرمز کشید و جامعه ایران را به  
افق تاریخی متفاوتی سوق داد که  
تاکنون تحریه نکرده بود. آری،  
آرمان های انقلابی همچنان در  
حال «شدن» هستند و ما  
به سر منزل مقصود  
نرسیده ایم، امام در  
«راه» هستیم  
و گرفتار  
«بپراهه»  
نشدیم.

آن را به خدا و رسول بارگردانید. راه و بازگرداندن به خدا، گرفتن مکرم کتاب او قرآن است. و بازگرداندن به رسول، گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگان است.

شاید توان گفت که اسلام به صورت بالفعل، نظام سیاسی ندارد، اما روشن است که از مجموع آیات قرآن و روایات، می‌توان به نظام سیاسی و همچنین نظام‌های اقتصادی و فرهنگی دست یافت و نشان داد که راهبردهای اسلام برای تدبیر جامعه و طراحی دولت چیست. همین که چنین امکان / استعداد / قوهای در منابع اسلامی وجود دارد، کافی است برای آن که بگوییم اسلام، نظام‌های اجتماعی دارد و یک دین سکولار نیست.

کس که دین او را ارجمند سازد، به مهده‌گرفته. در این عبارت‌ها، مقصود ز «قدم داشتن طاعت خدا بر دیگر اهارها» و «پیروی آنچه در کتاب خود فرمود» و «ارجمند ساختن دین خدا»

له خطاب به کارگزار دولت اسلامی یان شده است، جزاً این است که ای باید به عنوان حاکم، بر مدار دین عرکت کند؟!

یا در این فرار از نامه که آن حضرت، تاریکار خویش را به «كتاب» و «سنّت» رجاع می‌دهد و از او می‌طلبید که خلاف‌ها و تضادها را از طریق معیارانگاری دین، برطرف سازد.

بیس در دولت اسلامی، این اسلام که مبنیاً و «مناطق» است و به مناقشه‌ها و کشمکش‌ها پایان می‌دهد، نه خاصیت‌های، فدده حاجمه:

﴿ خود «اسلام»، دگرساز است، فقط «اسلام سیاسی»﴾

شان نوشته است: اسلام در بین وحدت در رسالت، «متکثر» و متنوع است؛ چون همه نظریه‌های یعنی، محصول «شرایط تاریخی» (قابل تغییر) هستند. از این‌رو، ثرتگرایی، ذاتی اسلام است و یهیج یک اسلام‌ها، حق «خود حقیقت پنداری» دارند؛ برخلاف اسلام سیاسی که بر پیریت‌سازی‌های همچون «خودی غیرخودی»، «درست و نادرست»، هدایت و گمراهی اصرار می‌ورزد.

علاوه بر این، سخن برنظریه «تعدد قرائت‌ها دین» تکیه دارد که ناصواب بودن ن به اثبات رسیده است. این گونه بست که همه برداشت‌ها و تفسیرها اسلام، از «تاریخ / فرهنگ / شرایط پیرامعرفتی» اثر پذیرند و «موقعیتی / نقطی / متغیر» شوند؛ زیرا اسلام ارای معارف (قطعی / ضروری / بین)

استناد می‌کنند، پاید گفت: «اولاً این پنج سال در امتداد سه خلافت قبلی و خواست مردم است و ثانیاً تنهایان سخنه جامع حکومتی حضرت، عهدنامه مالک اشتر است که با همان عبارت معروف برابری و مساوات (اخ لک فی الدین اونظیریک فی الخلق) و توصیه‌ها، یک سند اوامنیستی و انسان محور (نه سنت محور) بر جای گذاشته و تمام مأموریت سیاسی مالک اشتر را در سطح ملی گوشزد می‌کند، آن هم به علت خواست مردم و نه تکلیف الهی و آسمانی. هر صاحب خردی که این عهدنامه را تحلیل «محتوی» و «گفتمان» کند درمی‌یابد که سندی اوامنیستی و سکولار است که در آن بحثی از اقامه نماز، حجاب، اقامه اجباری سنت نبی، پیگرد مخالف، تعظیم شعار و شعائر دینی، و هر آنچه فردی و اختیاری است، نیست. تکالیفی که امام برای کارگزار خود مچنین تصریح کرده که فارغ از

مهدی جمشیدی:  
در مطلبی با عنوان  
«پیشرونده‌گی  
اسلام سیاسی  
در تجربه انقلاب  
اسلامی» به  
نقد یادداشت  
اسلام سیاسی  
و بحث‌های  
همه جانبه نوشته  
عبدالناصری  
با داشت.



شاید بتوان گفت که اسلام به صورت «بالفعل»، نظام سیاسی ندارد، اما روشی است که از مجموع آیات قرآن و روایات، می‌توان به نظام سیاسی و همچنین نظام‌های اقتصادی و فرهنگی دست یافت و نشان داد که راهبردهای اسلام برای تدبیر جامعه و طراحی دولت چیست. همین که چنین امکان/استعداد/قده‌ای در منابع اسلامی وجود دارد، کافی است برای آن که بگوییم اسلام، نظام‌های اجتماعی دارد که در کل از این

در زمان پهلوی، جامعه ایران از همگسیخته و چندپاره بود؛ مشارکت اجتماعی، نه مصدقی داشت و نه معنایی؛ دینداری به مایه طعن و ملامت تبدیل شده بود؛ غرب‌زدگی و تجدیدآبی، فضیلت اناگاشته‌می شد؛ نقادی و غفت و گوی شفاف با حاکمیت، ناممکن و توهمند بود؛ مردم‌سالاری و انتخابات، افسانه خیال‌اندوتنمای محال بود؛ شکاف‌طبقاتی و تبعیض و بعدهالتی، سریه‌فلک‌نهاده بود و بیوه خواری خانواده سلطنتی و درباریان و هزار فامیل، به هنخارسیاسی تبدیل شده بود.

اشمه قد تکلف بنصر من نصرة واعزاز  
من آغزه (نهج البلاغه، نامه ۵۳)  
[نویسنده نامه] او را فرمان می دهد  
به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت  
خدا بر دیگر کارها، و پیروی آنچه در  
کتاب خود فرمود؛ از واجب و سنت ها  
که کسی جز با پیروی آن، راه نیکبخت  
را نمیمود. و جز با نشناختن و ضایع  
ساختن آن، بدینکه نبود و این که  
خدای سبحان را یاری کند به دل و  
دست و زبان، چه او یاری هر که او را  
یار باشد، پذیرفته است و ارجمندی

متعال از انزال دین، نقض می شود  
و «هدایت انسان»، تحقق نمی یافتد؛  
بنابراین چنین بود، غرض خدای متعال از انزال دین، نقض  
نسبت به همه تقلىها، «خنثی / خاموش / بی طرف» نیستند.  
اگر این چنین بود، غرض خدای متعال از انزال دین، نقض  
می شود و «هدایت انسان»، تتحقق نمی یافتد؛  
چون هرانسانی  
بر «برداشت شخصی / سلیقه ای / دلبخواهانه» اش از دین  
تکیه می کرد.

عومومی است، نه تکلیف شرعی و این رسالت عصری است که راهنمای آن سنه الرسول است و نه سنه النبي، همان رسالت دوم اسلام به قول محمود محمد طاهاهی سودانی شهید (الرساله الثانية من الاسلام). او معتقد بود اسلام در تداوم یک تکامل دینی ظهرور کرد.

پس از انتشار این یادداشت مهدی چمشیدی، عضوهایات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در مطلبی با عنوان «بیش روندگی اسلام سیاسی در تجربه انقلاب اسلامی» به نقد یادداشت «اسلام سیاسی و بحران‌های همه‌جانبه» نوشته عبدال... ناصری پرداخت که مشروح این یادداشت در ادامه آمده

دست استعماری جهان اسلام در بیست، تأسیس دولت اسرائیل و زی انقلاب اسلامی ایران موجب سلام سیاسی با بازخوانی «اسلام نه» و دوره خلفای راشدین (و شیعیان خلافت حضرت علی السلام) این گفتمان را در حوزه سیاسی فریه و فربه ترکرد، هرچند بلا، بر مخالفان اسلام سیاسی غزوده شد. ناصری تاکید کرده در نسخه تاریخی (اسلام مدینه)، احراف، ادراک نادرست فلسفه ت محمد(ص) و خلط میان دو متفاوت او «رسالت» و «نبوت».

فته وی در مورد نسخه تاریخی «خلافت حضرت علی علیه السلام»